

نظریات شبه‌علمی تهدید بزرگ‌تری برای توسعه

کیانوش جهانپور *سخنگوی اسبق وزارت بهداشت*

انتقاد اصلی به ادعای رنانی این است که وی توسعه را که یک موضوع چند جانبه، چند عاملی و پیچیده است، به عوامل بیولوژیک تقلیل داده است. این نگاه زیستی به توسعه که به کورتکس مغزی و ضخامت آن نسبت داده شده، فاقد هرگونه شواهد علمی معتبر است. هیچ مدرک متقنی وجود ندارد که نشان دهد توسعه به عوامل بیولوژیک وابسته است یا حتی این عوامل یکی از ابعاد توسعه باشند. چنین دیدگاهی متعلق به قرن‌های گذشته بوده و مدت‌هاست از محافل علمی کنار گذاشته شده. علاوه بر این، این ادعا حاوی یک نگاه کلیشه‌ای نژادی است که به‌شدت خطرناک تلقی می‌شود. در یکی دو قرن پیش، در راستای خشتی‌سازی جنبش‌های ضداستعماری و استقلال‌طلبانه در کشورهای جهان سوم، برخی محافل به‌ظاهر علمی در غرب نظریه‌های شبه‌علمی را ترویج کردند که فاقد شواهد علمی بودند. این نظریه‌ها که نه در آن زمان و نه امروز مستندات معتبری برایشان ارائه‌نشده، برای ترویج‌سلطه استعماری بازتولید می‌شدند. طرح چنین ادعاهایی در ایران امروز، آن‌هم از سوی یک استاد دانشگاه که مدعی علم‌گرایی است، بسیار ناپسند و ناپجا بوده و می‌تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد.

ازدواج‌های فامیلی لزوماً به تقویت صفات منفی نمی‌انجامد

موضوع کورتکس مغزی و ضخامت آن که رنانی به آن اشاره کرده، اساساً بر پایه‌شواهد علمی با ازدواج‌فامیلی یا توسعه مرتبط نیست. ادعای اینکه ازدواج‌های فامیلی در جوامع شرقی باعث کاهش ضخامت کورتکس مغزی و در نتیجه مانع توسعه شده، کاملاً بی‌اساس است. هیچ مدرک علمی‌ای چنین ارتباطی را تأیید نمی‌کند، همچنین نتیجه‌گیری مبنی بر اینکه ضخامت کورتکس مغزی به توسعه ربط دارد، یک ابداع شبه‌علمی است که در دایره علم جای نمی‌گیرد.

ازدواج‌های درون‌گروهی، به‌ویژه‌فامیلی، ممکن است احتمال بروز برخی بیماری‌های ژنتیکی را افزایش دهد، اما به همان اندازه می‌تواند صفات مثبت ژنتیکی، مانند هوش یا مسایر و یزگی‌های مطلوب را نیز تقویت کند. با این حال تعمیم این موارد به کل جمعیت فاقد اعتبار علمی است. اگرچه بیماری‌های ژنتیکی ممکن است در اثر ازدواج‌فامیلی احتمال بیشتری برای بروز داشته باشند، اما این موضوع نمی‌تواند به‌طور کلی به ویژگی‌های جمعیت عمومی نسبت داده شود. به موازات آن صفات مثبت ژنتیکی نیز می‌توانند در چنین ازدواج‌هایی تقویت شوند، بنابراین تمرکز صرف بر جنبه‌های منفی ازدواج‌فامیلی و تعمیم آن به کل جامعه، هیچ‌گونه پایه علمی قابل دفاعی ندارد.

بیشترین ازدواج‌فامیلی در جامعه یهودیان مدعی توسعه است

شواهد بیرونی نشان‌دهنده نادرستی این ادعاست که توسعه به کورتکس مغزی یا ضریب هوشی وابسته است، برای مثال جوامعی که در طول تاریخ به‌شدت از ازدواج‌های فامیلی استفاده کرده‌اند، از جمله جامعه یهودیان، نشان می‌دهند این نوع ازدواج‌ها لزوماً مانع توسعه نیست. این تناقض آشکار، خطای موجود در برداشت رنانی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد توسعه به عوامل پیچیده‌تری مانند ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وابسته است، نه صرفاً ویژگی‌های بیولوژیک. یهودیان به‌رم شبهه‌های فامیلی و ازدواج‌های درون‌گروهی، نقش برجسته‌ای در پیشرفت علمی، فرهنگی و اقتصادی غرب داشته‌اند. بدون در نظر گرفتن دانشمندان، متفکران و کارآفرینان یهودی، تمدن غرب قابل تعریف نیست. برای نمونه، حدود ۲۰ درصد برندگان جایزه نوبل از جامعه یهودی هستند، در حالی که این جامعه تنها ۰٫۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. این واقعیت نشان می‌دهد ازدواج‌های فامیلی نه‌تنها به کاهش هوش یا ضخامت کورتکس مغزی منجر نشده، بلکه نمی‌توان از مانع توسعه دانست. این مثال نقض آشکاری برای ادعای رنانی است که توسعه را به عوامل بیولوژیک مرتبط می‌کند. البته نتیجه‌گیری معکوس و غیرعلمی هدف این استدلال نیست، بلکه هدف، نشان دادن عدم ارتباط بین این عوامل و توسعه است. جوامع شرقی مانند ژاپن، کره جنوبی، چین، سنگاپور، ویتنام و هنگ‌کنگ نیز در دهه‌های اخیر به توسعه چشمگیری دست یافته‌اند.

این جوامع که برخی از آن‌ها نیز ازدواج‌های فامیلی داشته‌اند، نشان‌دهنده نادرستی ادعای رنانی هستند، به‌عنوان مثال، ژاپن و کره جنوبی با وجود فرهنگ‌های سنتی، به قدرت‌های اقتصادی و فناوری تبدیل شده‌اند.

نقد مفهوم ضریب هوشی (IQ)

تعریف سنتی ضریب هوشی در محافل علمی امروز محل تردید است. امروزه انواع مختلفی از هوش، مانند هوش اجتماعی، هیجانی و بصری، مطرح شده‌و تمرکز صرف بر IQ به‌عنوان معیاری برای هوش منسوخ شده است. روش‌های سنجش هوش نیز چندان قابل اعتماد نیستند و رتبه‌بندی‌های جهانی در این زمینه نتایج متفاوتی ارائه می‌دهند. با این حال شواهد نشان می‌دهد که جامعه ایرانی، چه در داخل و چه در جوامع دیگر، از نظر علمی، اقتصادی و فناوری عملکردی بالاتر از میانگین جهانی داشته است. این امر نشان می‌دهد که ایران جامعه‌ای کم‌هوش تلقی نمی‌شود و ادعای برتری یا کمبود هوشی فاقد مستندات علمی متقن است.

ترویج جبر بیولوژیک تهدید بزرگ‌تری برای توسعه است

ادعای رنانی می‌تواند به تحقیر جوامع شرقی و تقویت کلیشه‌های نژادی منجر شود. توسعه غرب نه به دلیل برتری بیولوژیک، بلکه به عوامل تاریخی مانند استعمار و بهره‌کشی از دیگر کشورها از جمله ایران وابسته بوده، برای نمونه قطعی بزرگ ایران که میلیون‌ها نفر را کشت، نتیجه سیاست‌های استعماری بریتانیا بود. همچنین تحریم‌های دارویی اروپا علیه ایران نمونه‌ای از تلاش برای محدود کردن پیشرفت ایران است. کشور‌های توسعه‌یافته، ازجمله کشور‌های اروپایی، به‌صورت غیررسمی اما هدفمند، مانع پیشرفت کشور‌های در حال توسعه می‌شوند. این اقدامات شامل تحریم‌ها، بهانه‌جویی‌ها و محدود کردن دسترسی و دانش و فناوری کلیدی است، به‌عنوان مثال برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران همچنان با مقاومت غرب مواجه است. این رویکردها نشان می‌دهد کشور‌های توسعه‌یافته به دنبال حفظ فاصله با دیگر کشورها هستند. توجیه این اقدامات با استدلال‌های شبه‌علمی، مانند جبر بیولوژیک یا تاریخی، خطرناک است و می‌تواند به بازتولید سلطه و نابرابری منجر شود.

ذهن استعمارزدهٔ یک دانشگاهی ایرانی چطور واقعیت‌های اروپا را نمی‌بیند

کورتکس ضخیم و مغز کوچک زنگ زده



علی مزروعی
خبرنگار گروه سیاست

روایت طنزی است که می‌گوید: «استادی سرکلاسی مدعی شد انسان از نسل میمون است و شاگردی در واکنش برافروخته شد و داد زد استاد مسائل شخصی شما به ما ربطی ندارد.» برای یافتن منبع این روایت نیازی نیست در کتاب‌ها جست‌وجو کنید، کافی است به متن سخنرانی یک استاد اقتصاد که دایره اظهارات غیراقتصادی و بدون آمارش بیشتر از اظهارات اقتصادی و مستند است، در نشست رونمایی از یک کتاب که روزشنبه برگزار شده مراجعه کنید. محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، در سال‌های اخیر به دلیل اظهارات جنجالی‌اش در حوزه‌های غیرتخصصی، ازجمله جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و زبان‌شناسی، مورد توجه و انتقاد قرار گرفته است. یکی از جدیدترین ادعا‌های او در نشست رونمایی از یک کتاب به تفاوت‌های فیزیولوژیک کورتکس مغزی بین اروپایی‌ها و آسیایی‌ها و تأثیر آن بر توسعه اشاره دارد. رنانی مدعی است کورتکس مغزی اروپایی‌ها ضخیم‌تر از آسیایی‌هاست و این امر به دلیل تفاوت‌هایی در فرهنگ ازدواج، مانند پایان چند همسری و کاهش ازدواج فامیلی در اروپا، به توسعه سریع‌تر این قاره منجر شده است. این ادعا‌ها که آمیزه‌ای از توهمین‌های نژادی بدون پشتوانه علمی

است، هیچ استاد آماری یا پژوهشی ندارد. رنانی توضیح نمی‌دهد که چگونه به تفاوت در اندازه کورتکس مغزی رسیده و هیچ مطالعه علمی برای پشتیبانی از ادعایش ارائه نکرده است. اثبات ارتباط بین عوامل فرهنگی مانند چند همسری یا ازدواج فامیلی با تغییرات کورتکس مغزی نیز نیازمند شواهد معتبر از علوم اعصاب و ژنتیک است که در این تعریف مسئله و ریشه‌یابی آن هیچ شواهدی ارائه نکرده است. محسن رنانی که چنین اظهاراتی را بدون هیچ استدلالی مطرح می‌کند بد نیست صرفاً اخبار ناگ‌پاریس را تنها در چند ساعت قبل مرور کند. در پی قهرمانی تیم «پاریس سن ژرمن» در درگق قهرمانان، هواداران این تیم با وجود قهرمانی تیمشان در خیابان‌های پاریس به جان هم افتاده و در نتیجه ۲ نفر جان باختند. البته این مورد در میان انبوهی از اقدامات اروپایی‌ها که هر عقل، منطق و وجدانی را از آزار می‌دهد چیزی نیست. رقم زدن دو جنگ جهانی، حمایت از نسل‌کشی غزه، حمایت از سیاست‌های جانیکاران‌ه آمریکا در غرب آسیا در چندده گذشته و تحریم‌های دارویی علیه ایران تنها بخش کوچکی از سابقه ضدبشری «کورتکس مغزی است» که رنانی مدعی بزرگی آن در اروپا می‌شود.

ابعاد جهانی کورتکس مغزیک اروپایی

بررسی جنایات فاحش اروپا در سده اخیر نشان می‌دهد که توسعه این قاره نه نتیجه عقلانیت ذاتی یا برتری فیزیولوژیک، بلکه محصول عوامل پیچیده‌ای مانند استعمار، بهره‌کشی و پیشرفت‌های تکنولوژیک بوده است. جنگ‌های جهانی، هلوکاست، استعمار آفریقا و آسیا، قاچاق انسان و حمایت از جنایات در غزه تنها بخشی از اقداماتی هستند که ادعای رنانی را نقض می‌کنند. تاریخ یک سده اخیر اروپا نشان می‌دهد رفتارهای غیرعقلانی و جنایات فاحش متعددی توسط کشور‌های اروپایی انجام شده که با ادعای عقلانیت برتر و بزرگی کورتکس مغزی در تضاد است.

۱. جنگ جهانی آن هم ۲ بار

جنگ جهانی اول که عمده‌ت‌ا در اروپا آغاز شد و در آن قاره متمرکز بود، یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تاریخ است. این جنگ که به دلیل رقابت‌های امپریالیستی و ملی‌گرایی افراطی میان قدرت‌های اروپایی مانند آلمان، بریتانیا، فرانسه و اتریش-مجارستان شعله‌ور شد، بیش از ۱۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی به‌جا گذاشت. اروپا به‌عنوان خاستگاه این جنگ، شاهد تخریب گسترده زیرساخت‌ها و رنج عظیم غیرنظامیان بود. این درگیری که به «جنگ بزرگ» معروف شد، نشان‌دهنده فقدان عقلانیت در مدیریت سیاسی و نظامی بود، برخلاف ادعای رنانی مبنی بر عقلانیت برتر اروپایی‌ها. یکی از مصادیق جنایات این دوره، استفاده گسترده از سلاح‌های شیمیایی مانند گاز خردل بود که توسط کشور‌های اروپایی، به‌ویژه آلمان و بریتانیا، به کار گرفته شد. این سلاح‌ها نه‌تنها به سربازان، بلکه به غیرنظامیان نیز آسیب‌های وحشتناکی وارد کرد. همچنین قطعی و بیماری‌های ناشی از جنگ، میلیون‌ها نفر را قربانی کرد. جنگ جهانی دوم که باز هم از اروپا آغاز شد، فاجعه‌ای حتی بزرگ‌تر بود که بیش از ۷۰ میلیون کشته به‌جا گذاشت. آلمان نازی، تحت رهبری آدولف هیتلر و ایتالیا تحت رهبری موسولینی در مقابل سران متفقین مانند چرچیل یک جنگ خونین را به جهان تحمیل کردند.

۲. استعمار آفریقا و آسیا

اروپا در قرن بیستم همچنان به بهره‌کشی از مستعمرات خود در آفریقا و آسیا ادامه داد. بریتانیا، فرانسه، بلژیک و پرتغال از منابع طبیعی و انسانی این مناطق برای تقویت اقتصاد خود استفاده کردند، درحالی‌که مستعمرات را در فقر و عقب‌ماندگی نگه داشتند. برای مثال، در کنگو تحت استعمار بلژیک میلیون‌ها نفر به دلیل کار اجباری، قطعی و خشونت جان باختند. در هند،

امتداد خشونت

ادامه از صفحه یک

درواقع وقتی پرسش می‌شود چرا باید ثابت کنیم که کودکان و زنان فلسطینی انسان هستند؟ تا طرف غربی بپذیرد که فلسطینی‌ها هم ممکن است انسان باشند! حماد معتقد است این نگاه نه به معنای توجه بلکه به نوعی شبهه به ناظر است، یعنی نظارت می‌شود که آیا این واقع‌ها وقایع مشابه آن برای آینده شخص غربی خطری دارد یا خیر؟ به معنایی ناظر غربی بارصدا وقایع فلسطین جمع‌بندی می‌کند که آیا امکانی وجود دارد که فاجعه فلسطین برای او رقم زده شود؟ و هنگامی که متوجه شود خطری ندارد، از آن عبور می‌کند یا در بهترین حالت با ژست همدلی قصد دارد برای فلسطینی ترحم کند؟

در این لحظه ازبازال حماد طرح بحث مهمی را نسبت به ناظر غربی و بحث همدلی ارائه می‌دهد. او معتقد است همدلی غربی‌ها امتداد همان منطق خشونت استعماری است؛ چراکه همدلی نوعی بی‌توجهی به اصل مسئله و همه‌مهم‌تری بی‌توجهی به «قصه» است. حماد می‌گوید ناظر غربی با همدلی خودش قصه را به پایان می‌رساند و این قصه این‌گونه است که گروهی قوی‌تر به علت توانایی بالاتر در حق گروهی ضعیف‌تر به علت توانایی پایین‌تر، بی‌انصافی کرده‌اند و حالا ناظر غربی با همدلی با گروه ضعیف به آن‌ها دل‌داری می‌دهد و برای قصه آن‌ها ابراز تأسف می‌کند و در این نقطه فلسطینی به پایان می‌رسد. درحالی‌که پایان قصه امتداد خشونت استعاری و منطق طرف‌شور قصه است.

حماد می‌گوید نباید گذاشت قصه را ناظر غربی تعریف کند. او می‌گوید قصه را باید جلوتر برد و قصه را میان خودمان و برای خودمان و به شیوه خودمان تعریف کنیم و قبول نکنیم که قصه را ناظر غربی بگوید. حماد ادامه قصه و بیرون از

مساحت ناظر غربی فکر کردن را همان بازشناختن نام می‌گذارد و می‌گوید باید برای فهم بازشناخت تلاش کرد تا ادراکی روشن و واقعی شکل بگیرد. برای مثال حماد بحثی را در کتاب مطرح می‌کند مبنی بر اینکه سال ۲۰۲۲ که اصلاً جنگی وجود نداشت به شکل امروز، اسرائیل در عرض چند ماه فقط ۲۳۳ نفر در کرانه باختری را کشت و ۱۴۰ خانوار را بی‌پناه کرد و هراس دائمی را به بخش وسیعی از شهرک‌نشین‌ها تحمیل کرد. این حوادث فقط در چند ماه اتفاق افتاده است. اینجا

نقش ناظر غربی چیست؟ و او این حوادث دهشتناک را چگونه تعریف و قصه این افراد را چگونه بیان می‌کند؟

حماد با مسافری که سال‌ها قبل به فلسطین داشته و به مناطق گوناگون رفته، پی

برده است ناظر غربی و رسانه‌هایش، پروپاگاندا وسیعی دارند و به نوعی برای شهرک‌نشین‌ها و سایر نقاط در حال قصه‌گویی‌اند که بیش از صحنه واقعی در حال

شکل دادن درکی نوستالژی هستند! او می‌گوید ناظر غربی به گونه‌ای در حال طرح قصه خودش است که طرف اصلی را وارد روایت‌های نوستالژیک می‌کند و درک

نوستالژی همان پایان قصه است؛ چراکه نوستالژی وقتی به جان یک قوم یا گروهی می‌افتد می‌تواند حافظه آن‌ها را تباہ کند. یعنی با قصه‌های نوستالژی تصاویر عام

در دست همگان است و این تصاویر مانع از درک خشونت شکل گرفته می‌شود و به نوعی انکار وضعیت جمعی است و هیچ راهی به جز مقاومت در برابر پایان

قصه در مقابل ناظر غربی نداریم.

حال در داخل کشور ما هم افرادی مثل محسن رنانی دقیقاً همان قصه‌ای را

می‌گویند که ناظر غربی می‌گوید؛ آسیایی‌ها به لحاظ عقلانیت خوب نیستند و

ایضاً باید به آن‌ها کمک کرد و قصه آن‌ها را به شکل ناظر غربی تعریف کرد که این

۷. حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی

یکی از فاحش‌ترین نمونه‌های اقدامات خصمانه اروپا علیه ایران، حمایت کشور‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسه و آلمان، از رژیم صدام حسین در طول جنگ ایران و عراق است. در این جنگ که با حمله عراق به ایران آغاز شد، کشور‌های اروپایی تسلیحات پیشرفته‌ای در اختیار رژیم بعث قرار دادند. فرانسه جنگنده‌های میراژ و موشک‌های اگزوسه را به عراق فروخت، درحالی‌که آلمان مواد شیمیایی لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی، مانند گاز خردل و سارین را تأمین کرد. این تسلیحات در حملات شیمیایی علیه غیرنظامیان ایرانی، مانند بمباران شیمیایی سردشت در سال ۱۳۶۶ استفاده شد که به کشته و زخمی شدن هزاران نفر منجر شد. گزارش‌های سازمان ملل تأیید می‌کند که عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کرد، اما کشور‌های اروپایی هیچ‌گاه به طور رسمی پاسخگوی نقش خود در این جنایات نبودند.

۸. زیر پا گذاشتن تعهدات بین‌المللی

توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام) بین ایران و گروه ۵+۱ (شامل سه کشور اروپایی: بریتانیا، فرانسه و آلمان) یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای حل و فصل مسألت آمیز مناقشه هسته‌ای بود. با این حال، پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، کشور‌های اروپایی نتوانستند به تعهدات خود برای حفظ تجارت با ایران عمل کنند. مکانیسم مالی اینستکس که قرار بود تجارت بسا ایران را در برابر تحریم‌ها آمریکا حفظ کند، عملاً ناکارآمد بود و تنها به چند معامله محدود منجر شد. علاوه براین کشور‌های اروپایی مانند فرانسه، آلمان و هلند بارها دیپلمات‌های ایرانی را اخراج کرده و اتهامات بی‌اساسی علیه ایران مطرح کرده‌اند که البته هر بار نیز شکست خورده از این راهبرد ناچار به از سرگیری روابط دیپلماتیک شده‌اند.

۹. حمایت از گروه‌های تروریستی ضد ایرانی

اروپا همچنین از گروه‌های تروریستی ضد ایران، مانند سازمان مجاهدین خلق، حمایت کرده است. این سازمان که در بسیاری از کشور‌ها به عنوان گروه تروریستی شناخته می‌شود، در کشور‌های اروپایی مانند فرانسه پایگاه‌هایی دارد و از حمایت سیاسی و مالی برخوردار بوده است. این حمایت‌ها که با هدف فشار بر دولت ایران انجام می‌شود، نمونه‌ای از مداخله در امور داخلی ایران است که به ویژه در بحبوحه آشوب‌های ۱۴۰۱ نمود بیشتری یافت و رئیس‌جمهور فرانسه نیز با دیدار با گروهی از اپوزیسیون ایرانی این حمایت‌ها را رسمی‌تر و علنی‌تر کرد.

۱۰. قطعی بزرگ ایران و نقش بریتانیا

قطعی بزرگ ایران یکی از فجایع انسانی تاریخ ایران است که به مرگ میلیون‌ها نفر منجر شد. بریتانیا، به‌عنوان قدرت اشغالگر در بخش‌هایی از ایران طی جنگ جهانی اول، نقش کلیدی در ایجاد و تشدید این قطعی داشت. برخی تخمین‌ها نشان می‌دهد که حدود یک‌سوم تا نیمی از جمعیت وقت ایران، به دلیل قطعی، بیماری و سوء‌تغذیه جان باختند. نیر‌های بریتانیایی که برای تأمین منافع خود در منطقه و مقابله با امپراتوری عثمانی در ایران حضور داشتند، منابع غذایی کشور را مصادره کردند. غلات و محصولات کشاورزی به‌منظور تأمین نیاز سربازان بریتانیایی و متفقین از مناطق حاصلخیز ایران، به‌ویژه در غرب و جنوب، جمع‌آوری و به خارج منتقل شدند. این اقدام در حالی انجام شد که ایران به دلیل جنگ و ضعف دولت مرکزی در وضعیت اقتصادی شکننده‌ای قرار داشت. علاوه بر این، بریتانیا از کمک‌رسانی به غیرنظامیان ایرانی خودداری کرد و حتی گزارش‌های داخلی مقامات ایرانی در‌باره فاجعه را نادیده گرفت. بیماری‌هایی مانند وبا و طاعون که در اثر سوء‌تغذیه و شرایط غیربهداشتی شیوع یافت، به مرگ‌ومیر گسترده دامن زد. این قطعی نمونه‌ای از بهره‌کشی و نقض حقوق بشر است که چگونگی توسعه ادعایی اروپا را توجیه می‌کند.

قصه هم امتداد همان خشونت است. به عراق و سوریه و افغانستان و لیبی و ژاپن

حمله‌های وحشتناک می‌شود؛ چراکه آن‌ها از منظر عقلی پایین هستند و به جای درک تاریخ و این حملات وحشتناک، نوستالژی راقصه همگان می‌کنیم، مبنی بر اینکه کورتکس مغزی شما پایین‌تر از غربی‌ها است تا این تصویر ساده همگانی به ابزاری برای خشونت تبدیل شود!

خیلی جالب است که محسن رنانی بلدان رابرت وود، نماینده آمریکا در سازمان ملل بعد از آنکه ۳۷ هزار نفر انسان بی‌گناه کشته شده بودند، صلح در منطقه و جنگ را تو کرد و بیان داشت این کشتار حق اسرائیلی‌ها است! در چنین جهانی تحقیر ایرانیان یک پاس کل به طرف غربی است تا ابزاری برای فشار به کشور را مجدداً طراحی کند و همان‌طور که حماد می‌گوید هیچ راهی نداریم به جز اینکه در برابر این قصه‌ها مقاومت کنیم. این قصه که طرف غربی از ما باهوش‌تر است و عقلانی‌تر فکر می‌کند، دقیقاً امتداد خشونت وسیعی است که چند قرن آن‌ها شکل داده‌اند و محسن رنانی متأسفانه دقیقاً همان قصه خشن و به شدت وحشتناک را مجدداً تعریف می‌کند، آن‌هم به نام توسعه و ایران دوستی! درواقع رنانی مانع از شکل گرفتن قصه ایران برای ایران و برای ایرانیان می‌شود و وظیفه هر ایران‌دوستی است که با امثال این قصه مخالفت کند و مانع شود ناظر غربی برای ماقصه بگوید. چون احتمالاً انتهای این قصه همان منطق همدلی خشن غربی‌ها و خون‌ریزی وسیع است به نام کمک به کشور‌های بی‌عقل! درحالی‌که تمدن ایران و ایضاً افکار ایرانیان همیشه مترقی بوده و هیچ‌گاه در تاریخ ایزه ناظر غربی نشده است و قطعاً در آینده هم مسیری برای قصه خودش خواهد ساخت و شرایط مطلوبی را بازتولید می‌کند.